

کارکرد هم آیندهای واژگانی در زبان فارسی (با تکیه بر نظم و نثر و متون ادبی)

فروغ کاظمی^۱

فاضله افسری^۲

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی مقوله باهم‌آیی واژگانی در متون نظم و نثر زبان فارسی است. یافته‌های حاصل از بررسی داده‌ها، کاربرد دست کم دوازده نوع باهم‌آیی را به لحاظ مفهومی در پیکره نشان می‌دهد. این باهم‌آیی‌ها، هر یک با بسامد رخداد متفاوت در بیان محتوا و گسترش معنای مورد نظر نقش داشته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که چگونه هر یک از این باهم‌آیی‌ها، به ویژه باهم‌آیی‌های مترادف، متقابل، شمول معنایی، متداعی و اصطلاحی نقش مهمی در تاکید و تشدید معنایی دارند و باعث خوانش بهتر متن می‌گردند. این درحالی است که دیگر باهم‌آیی‌ها از جمله باهم‌آیی‌های مطلق، اتباعی، جهتی، جنس و غیره با کاربست محدودتر در اولویت دوم قرار گرفته‌اند. نتیجه دیگر پژوهش، مواجهه با دو نوع باهم‌آیی (از منظر ساختاری) است که عبارتند از باهم‌آیی صفت با صفت و باهم‌آیی قید با قید که حاصل بررسی این داده‌ها است و می‌توان آنها را به عنوان دستاوردی تازه به طبقه‌بندی پنج گانه قبلی افزود.

واژه‌های کلیدی: باهم‌آیی، باهم‌آیی واژگانی، روابط مفهومی، نظم و نثر فارسی.

۱- مقدمه

باهم‌آیی^۳، هم وقوعی معنادار دو یا چند واژه در زنجیره کلام است. بسامد وقوع این همنشینی بسیار بالا است. در این حالت معنا تنها با انتخاب دو یا چند واژه، همزمان در کنار هم شکل می‌گیرد. تا آنجا که فرهنگ نویسان از اصطلاح باهم‌آیی برای تمایز میان واژه‌های مترادف بسیار نزدیک، استفاده می‌کنند (براون^۴، ۲۰۰۶: ۵۹۶). کروز^۵ (۱۹۸۶)، باهم‌آیی را زنجیره‌ای از واژه‌ها توصیف می‌کند که با هم وقوع می‌یابند و هم‌نشین می‌شوند. این واحدها که خود ساخت‌هایی واژگانی‌اند و مفهوم روشنی دارند، یک سازه

^۱ - دانشیار زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی

f.kazemi86@yahoo.com

^۲ - کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی

fazelehafsari63@yahoo.com

^۳ - collocation

^۴ - Brown, K.

^۵ - Cruse, A.

معنایی محسوب می‌شوند. باهم‌آیی واژگانی یکی از شیوه‌های بیان معنا و در هر زبانی از اهمیت زیادی برخوردار است. باهم‌آیی واژگانی را «همایندهای واژگانی» نیز می‌نامند. در پژوهش حاضر قصد بر این است تا این مقوله زبانی، در متون نظم و نثر یکی از کتاب‌های دانشگاهی با عنوان «گزیده متون ادب فارسی و آیین نگارش» اثر حسین بهزادی اندوهج‌ردی بررسی شود. بر همین اساس پرسش‌هایی که می‌توان طرح کرد این است که باهم‌آیی‌ها و روابط واژگانی در این کتاب چگونه به هم پیوند خورده‌اند و مقوله باهم‌آیی در کدام یک از این روابط مفهومی نقش موثرتری دارد؟ همچنین در کتاب یاد شده، باهم‌آیی در نظم و نثر و متن چگونه کاربرد یافته‌اند و چه انواعی دارند؟ در این تحقیق، شیوه گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای است و پژوهش به روش تحلیلی انجام می‌پذیرد.

۲- مروری بر پژوهش‌های پیشین

هارتمن^۱ و جیمز^۲ (۱۹۹۸)، باهم‌آیی را سازگاری معنایی حاصل از همجواری دستوری واژه‌ها می‌دانند. آنها باهم‌آیی را، از نظر استحکام رابطه، ثابت‌تر از ترکیبات آزاد و ضعیف‌تر از اصطلاحات دانسته‌اند. از نظر سانگ^۳ (۲۰۰۳)، اهمیت باهم‌آیی در هر زبانی تا بدان جا است که فرث^۴ (۱۹۵۷)، معتقد است معنای واژگان در ارتباط با واژگانی که آنها را همراهی می‌کنند دانسته می‌شوند. با این وجود، فرث تعریف دقیقی از باهم‌آیی به دست نداده است. هلیدی^۵ و حسن^۶ (۱۹۷۶) در موضوع انسجام واژگانی، از دو رکن اصلی اصلی سخن به میان می‌آورند، تکرار و باهم‌آیی. آنان معتقدند که واحدهای واژگانی در ایجاد انسجام واژگانی، برخلاف انسجام دستوری، پیش‌بینی‌کننده نیستند. واحد واژگانی خاصی وجود ندارد که نقش انسجامی ثابتی داشته باشد. واحد واژگانی چه بسا در هر ترکیبی وارد شود و به تنهایی نقش انسجامی را عهده دار نباشد، بلکه نقش انسجامی آن با مرجعی در متن مشخص می‌شود. پس درجاتی از مجاورت و نزدیکی در نظام واژگانی هر زبانی موجود است که یکی از نتایج آن تمایل واژه‌هایی معین به باهم‌آیی است. عامل دیگر در باهم‌آیی‌های واژه‌ها، بسامد همنشینی آنها است. واژه‌ای که در نوعی باهم‌آیی با واژه‌های دیگر گرایش استثنایی و بیشتری نشان دهد، انسجام کمی پدید می‌آورد. پالمر^۷ (۱۹۸۱) عامل تعیین‌کننده در باهم‌آیی را، نه تنها معنی هر یک از واژه‌ها به صورت منفرد، بلکه قراردادهای میان واژگان هم‌نشین آنها می‌داند و دامنه استفاده از واژه‌های هم‌نشین را ملاک باهم‌آیی می‌داند. پناهی^۸ (۱۳۸۱) به نقل از لاینز^۹ (۱۹۹۶) روابط معنایی را بر دو نوع می‌داند، ۱- روابط جانشینی^۹ که میان

¹ - Hartman, R. R. K.

² - James, G.

³ - Sung, J.M.

⁴ - Firth, J.R.

⁵ - Halliday, M.A.K.

⁶ - Hassan, R.

⁷ - Palmer, F.

⁸ - Lyons, J.

⁹ - substitutional

اعضای قابل جانشین از یک مقوله دستوری واحد وجود دارد. ۲- روابط ترکیبی^۱ که میان واژه‌ها از مقوله‌های دستوری متفاوت (مثل اسم‌ها، صفت‌ها، فعل‌ها و غیره) نیست. وی این دو روابط جانشینی و ترکیبی را در مورد مسئله باهم‌آیی واژه‌ها، موثر می‌داند. روابط جانشینی میان اعضای قابل جانشین از یک مقوله دستوری واحد وجود دارد. مثلاً در توصیف واژه «متاهل» می‌توان عبارت «مرد دارای زن و فرزند» را آورد که به لحاظ دستوری خوش ساخت است و به لحاظ باهم‌آیی نیز پذیرفتنی است. اما هرگاه در این عبارت جای واژه مرد و زن عوض شود، ناهنجاری پدید می‌آید (*زن دارای مرد و فرزند). ولی وجود روابط ترکیبی میان واژه‌ها از مقوله دستوری متفاوت، میسر است. لاینز پیش‌بینی این روابط را تنها بر اساس مشخصه معنایی امکان‌پذیر نمی‌داند.

هوئی^۲ (۲۰۰۵)، معتقد است که ابتدا واژه‌ها شکل می‌گیرند و سپس دستور از ساختار واژگان حاصل می‌شود. هوئی در نظریه پیش‌بینی واژگانی^۳، نحوه شکل‌گیری باهم‌آیی‌ها را مطرح می‌کند. وی معتقد است که بعضی واژه‌ها وقوع واژه‌های دیگر را پیش‌بینی می‌کند. مثلاً با شنیدن واژه «بدن» واژه «قلب» به ذهن شنونده می‌رسد، اما با شنیدن واژه «حقه یا کلک» امکان ندارد واژه «قلب» به ذهن برسد. در واقع واژه بدن وقوع واژه قلب را پیش‌بینی می‌کند. هوئی به تفاوت زبان بیرونی (زبان درکاربرد) و زبان درونی^۴ (زبان در ذهن گویشور) اشاره می‌کند و معتقد است که پیش‌بینی واژگانی مانند پلی است که زبان زبان درونی را به زبان بیرونی متصل می‌کند.

شین^۵ (۲۰۰۷)، شش معیار را برای بررسی باهم‌آیی در زبان انگلیسی مطرح می‌نماید: ۱- در هر باهم‌آیی، واژه محوری وجود دارد که این واژه محور باید از نظر ساختاری به عنوان یک نوع واژه در نظر گرفته شود، به عبارت دیگر واژه‌هایی مانند درخت و درخت‌ها از نظر ساختاری دو واژه به حساب می‌آیند و هر یک می‌توانند به عنوان واژه محوری در باهم‌آیی به کار روند. ۲- از نظر مقوله دستوری، واژه محوری باید شامل یکی از مقولات اصلی اسم، فعل، صفت یا قید باشد و حروف اضافه یا حروف ربط نمی‌توانند به عنوان واژه محوری در باهم‌آیی در نظر گرفته شوند. ۳- واژگان محوری در باهم‌آیی‌ها، باید یکی از هزار واژه پر بسامد زبان انگلیسی باشند که در بررسی لیچ^۶، ریسون^۷ و ویلسون^۸ (۲۰۰۱) آمده آمده است. ۴- از نظر بسامد، تنها واژگانی به عنوان باهم‌آیی در نظر گرفته می‌شوند که حداقل ۳۰ بار در پیکره‌ای به حجم ۱۰ میلیون واژه تکرار شده باشند. ۵- هر باهم‌آیی را باید بتوان به عنوان مرز یک سازه بلافصل در تقطیع نحوی به حساب آورد. به عبارت دیگر هر باهم‌آیی باید از نظر نحوی تشکیل یک

^۱ - combinatorial

^۲ - Hoey, M.

^۳ - lexical Priming Theory

^۴ - externalized language

^۵ - Shin, D.

^۶ - Leech, G.

^۷ - Rayson, P.

^۸ - Wilson, A.

سازه بدهد. ۶- در صورتی که یکی از گروه واژه‌های همنشین، معانی متعدد و تعبیرهای مختلفی داشته باشد، در هر کدام از این تعبیرها، آنها را یک باهم‌آیی جداگانه در نظر می‌گیریم. به بیان دیگر، به تعداد معانی چندگانه گروه واژه‌های همنشین، باهم‌آیی در نظر می‌گیریم.

صادقی (۲۰۱۰) اهمیت باهم‌آیی در آموزش و یادگیری واژگان را بررسی کرده و معتقد است که همیشه یادگیری باهم‌آیی‌ها، حتی زبان‌آموزان پیشرفته را دچار مشکل می‌کند. اگر زبان‌آموزان به باهم‌آیی‌های زبان دوم تسلط یابند در تولید عبارت و کلمات طولانی کمتر مکث می‌کنند و تسلط بیشتری بر زبان خواهند داشت. باهم‌آیی از نظر استفاده، یادگیری و موفقیت نهایی در یادگیری زبان و ترجمه بسیار اهمیت دارند. وی تاکید دارد که جزء واژگی زبان از نظر دستوری بسیار مهم است و همچنین باهم‌آیی در یادگیری زبان تاثیر بسزایی دارد. زارعی و موسوی (۲۰۱۶)، در مقاله خود به نظرانی از بالسی^۱ و جاکیر^۲ (۲۰۱۲)، اشاره می‌کنند که باهم‌آیی واژگانی را ترکیبی از اسم، صفت، قید و فعل می‌دانند و اضافه می‌کنند که باهم‌آیی دستوری از کلمات محتوایی و کلمات دستوری تشکیل شده‌اند. زارعی و موسوی معتقدند در آموزش کلمات جدید با استفاده از شیوه‌های سنتی از مترادف و متضادها استفاده می‌شود و ارائه بازخورد عامل دیگری است که کمک می‌کند تا زبان‌آموزان به پیشرفت خود در طول یادگیری آگاه شوند. آنها از سه نوع بازخورد مستقیم، غیرمستقیم و همتا بر روی شرکت کنندگان (زبان‌آموزان زبان دوم) در پژوهش خود استفاده نموده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که گروه زبان‌آموزانی که بازخورد غیرمستقیم را دریافت کرده‌اند، بهترین عملکرد را نسبت به دیگر گروه‌های زبان‌آموز داشتند. در بازخورد غیرمستقیم، معلم به زبان‌آموز تاکید می‌کند که در باهم‌آیی‌های نوشته شده توسط زبان‌آموزان اشتباهی وجود دارد و زبان‌آموز باید خود، اشتباه را پیدا و آن را تصحیح نماید. آنها بر این باورند که استفاده از انواع مختلف بازخورد برای آموزش و یادگیری باهم‌آیی‌ها، روش موثری است.

مدرس خیابانی (۱۳۸۶)، معتقد است که تعریف جامعی از باهم‌آیی‌ها وجود ندارد و بر اساس رویکردهای مختلف، تعریف باهم‌آیی نیز متفاوت است. باهم‌آیی وقوعی قراردادی و بیش از حد انتظار عناصر واژگانی، باهم‌آیی را شکل می‌دهد. در چنین شرایطی انتخاب یک واژه از محور جانشینی، انتخاب واژه بعد را محدود خواهد کرد. از سوی دیگر کاربرد مکرر باهم‌آیی‌ها ممکن است به ساخت عبارت‌های ثابت مانند واژه مرکب منجر شود. افراشی (۱۳۷۸)، معتقد است باهم‌آیی، رابطه‌ای ساختی میان واژه‌های زبان است و نتیجه آمیزه‌ای از صرف و معنی است. او با انکاء به آراء یاکوبسن، باهم‌آیی را به دو دسته تقسیم می‌کند. ۱- برون زبانی که به لحاظ پیوستگی با تداعی معنایی در محور جانشینی تحقق می‌یابد و چون عناصر همنشین محصول باهم‌آیی برون زبانی، ضرورت وقوع در کنار هم را ندارند، این نوع باهم‌آیی با برچسب باهم‌آیی ضعیف مشخص می‌شود. افراشی این نوع را به مثابه یک جهانی معنی شناختی تلقی کرده است. ۲- درون زبانی که در آن امکان وقوع عناصر زبانی کنار هم و بر روی محور همنشینی تحقق

^۱ - Balci, O.

^۲ - Cakir, A.

می‌یابد و تمام هم‌آیندهای قوی، با امکان پیش‌بینی وقوع در کنار یکدیگر، در این طبقه قرار می‌گیرد. این نوع از باهم‌آیی از زبانی به زبان دیگر متفاوت خواهد بود. وی باهم‌آیی درون زبانی را در حکم یک قرارداد زبانی می‌داند. صفوی (۱۳۸۲)، باهم‌آیی همنشینی و باهم‌آیی متداعی را از هم بازشناخته است. به اعتقاد وی باهم‌آیی واژگانی برحسب تشابه صورت می‌پذیرد و این تشابه می‌تواند به مولفه‌های معنایی واحدهای واژگانی نسبت به یکدیگر مربوط باشد و یا برحسب انتخاب‌های حوزه‌ای پدید آمده باشد. وی الگوی ساختاری باهم‌آیی واژگانی را حاصل همنشینی «اسم و اسم»، «اسم و صفت»، «اسم و فعل»، «فعل و فعل» و «قید و فعل» می‌داند. اخلاقی و سیدی (۱۳۹۱)، مقوله باهم‌آیند را در سوره بقره بررسی کردند. این بررسی برای اولین بار بر روی قرآن کریم انجام گرفت که به نتایج ارزشمندی نیز منجر شد. از جمله اینکه باهم‌آیی می‌تواند یکسویه یا دوسویه باشد و دیگر اینکه مترجمان برای شیواتر کردن متن مورد ترجمه خود، چند برابر بیشتر از متن اصلی از کلمات باهم‌آیند استفاده می‌کنند.

۳- باهم‌آیی

در باب دانش واژگانی، به عنوان گویشوران زبانی می‌دانیم که کدام واژه با هم می‌آیند. اگر از هزاران نفر پرسیده شود که وقتی واژه «چکش» را به زبان بیاورید، چه چیزی در ذهن نقش می‌بندد، بیش از نصف آنها خواهند گفت: «میخ». به نظر می‌رسد که یک روش برای سازماندهی دانش واژگانی فقط بر اساس باهم‌آیی یا هم‌آیندهایی باشد که مکرراً با هم حادث می‌شوند (یول، ۱۳۸۷: ۱۵۰). قابلیت همنشینی واژه‌ها با یکدیگر است که امکان تشکیل جمله و واحدهای بزرگتر زبان مانند متن را به دست می‌دهد. بسامد وقوع یک واژه با هر یک از هم‌نشین‌هایش ممکن است متفاوت باشد. گاهی یک واژه با یک یا چند واژه خاص چنان رابطه نزدیکی پیدا می‌کند که تشکیل «واژه مرکب» می‌دهند. گاهی اوقات می‌توان واژه هم‌نشین را با واژه دیگری جایگزین کرد و گاهی نیز امکان جایگزین کردن واژه‌های هم‌نشین وجود ندارد (شریفی و نامورفرگی، ۱۳۹۱).

۳-۱- گونه‌های باهم‌آیی

وقوع واژه‌هایی با ویژگی‌های بنیادین مشترک بر روی محور همنشینی^۱ به نوعی باهم‌آیی منجر می‌شود که آن را «باهم‌آیی همنشینی» می‌نامیم. در این نوع باهم‌آیی، فعلی یا صفتی بر روی محور همنشینی در کنار اسمی ظاهر می‌شود که برای اهل زبان از پیش تعیین شده است. به گفته پورتسیگ، مسلماً آنچه می‌تواند «گاز بگیرد» یا «گاز بزند» دندان است و آنچه می‌تواند «لیس بزند» زبان است. در چنین شرایطی لیسیدن و زبان در باهم‌آیی همنشینی با یکدیگرند. اما آنچه در همان نگاه نخست درباره باهم‌آیی همنشینی به چشم می‌خورد، نسبی بودن وقوع واژه‌ها در همنشینی با یکدیگر است. باهم‌آیی همنشینی واژه‌ها می‌تواند از نهایت محدودیت باهم‌آیی تا نهایت عدم محدودیت باهم‌آیی طبقه‌بندی شود

^۱ - syntagmatic axis

(صفوی، ۱۳۹۲: ۱۹۷). گاه باهم‌آیی آنقدر محدود می‌شود که یک واژه فقط با یک واژه امکان باهم‌آیی می‌یابد. مثلاً «بلوند» و «مو». در چنین شرایطی ما با شکل بسیار محدودی از باهم‌آیی سر و کار خواهیم داشت که «باهم‌آیی مطلق» نامیده می‌شود (صفوی، ۱۳۹۱: ۷۵). باهم‌آیی واژه‌ها برحسب ویژگی‌ای که آنها را در حوزه معنایی قرار می‌دهد، «باهم‌آیی متداعی»^۱ نام دارد. کاربرد واژه‌هایی را که در باهم‌آیی متداعی با یکدیگرند، در میان صناعات ادبی، «مراعات النظیر» می‌نامند. در این مورد می‌توان به یک نمونه بیت از سعدی توجه کرد (صفوی، ۱۳۹۲: ۱۹۸).

اِبر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت مخوری
۳-۲- باهم‌آیی معنایی

در باهم‌آیی معنایی دو یا چند مفهوم به دلیل رابطه معنایی نزدیکی که با یکدیگر دارند، با هم به کار برده می‌شوند. ویژگی‌های معنایی مشابه و یا در ارتباط نزدیک با یکدیگر در بین دو یا چند واژه باعث می‌شود که این واژگان اغلب با یکدیگر به کار روند. البته تنها شباهت‌های معنایی باعث به وجود آمدن این نوع باهم‌آیی نمی‌گردد، بلکه بخشی از آن به دلیل ویژگی خاص برخی زبان‌ها مانند زبان فارسی است. مثلاً در زبان فارسی و بیشتر در متن‌های ادبی، تمایل بر این است که چند صفت، اسم و یا واژه‌های هم معنا برای تاکید بیشتر بر معنا و زیبایی متن، همراه یکدیگر به کار روند. مانند دعا و نیایش یا ناله و نفرین (شریفی و نامور فرگی، ۱۳۹۱).

۳-۳- باهم‌آیی دستوری (در مقابل واژگانی)

باهم‌آیی دستوری^۲ عبارتی، شامل یک واژه مسلط (مانند اسم، صفت و فعل) و یک حرف اضافه یا ساخت دستوری همچون مصدر یا بند است (مدرس خیابانی، ۱۳۸۶: ۱۶۳). در مقابل آن، در باهم‌آیی واژگانی^۳ حرف اضافه، صورت‌های مصدری و یا بند وجود ندارد و شکل کلی باهم‌آیی واژگانی شامل اسم، صفت، فعل و قید است (همان: ۱۶۹).

۳-۴- باهم‌آیی اصطلاحی و غیر اصطلاحی

باهم‌آیی‌های واژگانی در زبان فارسی نیز مانند زبان‌های دیگر به دو نوع عمده قابل تقسیم‌اند. ۱- باهم‌آیی‌های غیر اصطلاحی^۴ ۲- باهم‌آیی‌های اصطلاحی. باهم‌آیی واژگانی، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با اصطلاح و استعاره دارد. تقریباً هیچ قاعده‌ای وجود ندارد که یک زبان‌آموز بتواند اصطلاحات را بدون آنکه قبلاً شنیده باشد، درک کند. سخنگویان یک زبان این قبیل صورت‌های زبانی را به هنگام کاربردهای عادی زبان تولید نمی‌کنند، بلکه از فرم‌های تولید شده قبلی عیناً استفاده می‌کنند. باهم‌آیی‌های غیراصطلاحی به عبارت‌هایی گفته می‌شود که معنای هر عبارت را بتوان از معنای اجزای آن فهمید.

^۱ - associative collocation

^۲ - grammatical collocation

^۳ - lexical collocation

^۴ - non-idiomatic

مانند «دیر و زود» و «زمین و زمان». در حالی که باهم‌آیی‌های اصطلاحی^۱، به عبارت‌هایی گفته می‌شود که معنای کل هر عبارت را نتوان از معنای اجزای آن فهمید. عبارتی مانند «دست و دل باز» از این گونه است که معنای آن کنایه از «شخص بخشنده» دارد (ریاضی و میهن خواه، ۱۳۸۳). برخی اوقات واژه‌های همنشین با از دست دادن یک یا چند ویژگی معنایی و یا یافتن مشخصه‌های جدید معنایی، تشکیل اصطلاح می‌دهند. در این صورت امکان جایگزین کردن اجزاء اصطلاح با واژه‌های دیگر و یا گسترش برخی واژه‌های درون آن وجود ندارد (شریفی و نامورفرگی، ۱۳۹۱).

۳-۵- باهم‌آیی‌های واژگانی از نظر روابط مفهومی

طبقه‌بندی دیگری را می‌توان برای باهم‌آیی در نظر گرفت و آن را از نظر روابط مفهومی بررسی کرد. نوعی از روابط مفهومی، «شمول معنایی»^۲ است که در آن، مفهومی می‌تواند یک یا چند مفهوم دیگر را شامل شود و واژه شامل واژه کلی است. در این نوع باهم‌آیی، میان واژه‌ها، رابطه هم شمولی^۳ برقرار است و یکی از واژه‌ها زیرشمول^۴ واژه دیگر و یا زیرشمول کل باهم‌آیی است. مثلاً واژه‌های مرغابی، شاهین و کلاغ، همگی با هم رابطه هم شمولی دارند و هر کدام زیر شمول واژه پرنده هستند. در واقع واژه پرنده، واژه شامل به شمار می‌رود (سعید، ۱۹۹۷: ۶۸). در باهم‌آیی «مترادف»^۵، دو یا چند واژه وجود دارد که از نظر معنا بسیار شبیه به هم هستند. در این نوع باهم‌آیی نیز اغلب هر دو واژه محوری‌اند. مانند «بزرگ و وسیع». البته باید توجه داشت که هیچ دو واژه‌ای مطلقاً هم معنی نیستند. یعنی دو واژه‌ای که به لحاظ معنی یکسان باشند، بسیار نادرند. از نظر پالمر، مترادف‌ها توزیع‌های مختلف به همراه تعدادی از پارامترها هستند. در این نوع باهم‌آیی، مشخصه معنایی بین دو واژه همنشین شده مشترک است و ممکن است تفاوت کوچکی میان آنها وجود داشته باشد. در اینگونه باهم‌آیی الزاماً باید هر دو کلمه مقوله دستوری واحدی داشته باشند (همان: ۶۵).

در باهم‌آیی «متقابل»، دو یا چند واژه «متضاد»^۶ با هم در تقابل معنایی‌اند مانند «مرده و زنده»، «بالا و پایین» (همان: ۶۶). در معنی‌شناسی از اصطلاح تقابل به جای تضاد استفاده می‌شود، زیرا تضاد گونه‌ای از تقابل به حساب می‌آید. تقابل خود دارای انواع گوناگونی است که شامل تقابل مکمل، مدرج، دوسویه، چپتی و واژگانی است (صفوی، ۱۳۹۲: ۱۱۷). در تقابل مکمل^۷ نفی یکی از دو واژه متقابل اثبات اثبات واژه دیگر است. مثلاً «مرده و زنده»، «باز و بسته». نوع دوم تقابل مدرج^۸ است. این نوع مربوط به به صفت‌هایی است که به لحاظ کیفیت قابل درجه‌بندی‌اند. مانند «کوتاه و بلند»، «بزرگ و کوچک».

^۱ - idiomatic

^۲ - hyponymy

^۳ - co-hyponym

^۴ - hyponym

^۵ - synonymy

^۶ - antonyms

^۷ - complementary opposition

^۸ - gradable opposition

مثلاً وقتی می‌گوییم «این طناب بلند نیست» به این معنی نیست که «این طناب کوتاه است»، زیرا امکان صورت‌های بلندتر، بلندترین، کوتاه‌تر و کوتاه‌ترین طناب هم می‌توان متصور شد. تقابل دوسویه^۱ نیز به تقابلی گفته می‌شود که جفت واژه‌ها در رابطه دوسویه با یکدیگرند. نظیر «خرید و فروش»، «زن و شوهر». برای مثال اگر فرهاد چیزی را از محمد خریده باشد، محمد همان چیز را به فرهاد فروخته است، پس واژه‌های خرید و فروش دارای تقابل دوسویه است. نوع دیگر تقابل جهتی^۲ است. در این دسته از تقابلهای نقطه‌ای را در نظر گرفته و واژه‌های متضاد را بر اساس آن نقطه می‌سنجیم. مانند «بالا و پایین»، «جلو و عقب». تقابل واژگانی^۳ یا صوری نیز به واژه‌های متضادی که از طریق تکواژهای منفی-منفی‌ساز «غیر»، «بی»، «نا» و غیره در تقابل واژگانی با یکدیگر قرار می‌گیرند، گفته می‌شود. مانند «اصولی و غیر اصولی» (ابراهیمی چابکی، ۱۳۹۴).

یکی دیگر از روابط مفهومی، جزء واژگی^۴ است. در این نوع رابطه یکی از واژگان همشین، جزئی از واژه دیگر است. برای نمونه «موتور ماشین» یا «پیستون موتور» را می‌توان مثال زد که در آنها «موتور» و «پیستون» واژه اصلی‌اند (سعید، ۱۹۹۷: ۷۰). جزء واژگی رابطه کل به جزء را میان دو مفهوم نشان می‌دهد. این رابطه نوعی رابطه سلسله مراتبی است. در جزء واژگی واژه‌ای که جزء نامیده می‌شود، جزئی از واژه کل است. مثلاً انگشت جزئی از دست است و نه نوعی از آن (لوبنر، ۲۰۰۲: ۹۷). واحد واژگی نوعی دیگر از روابط مفهومی است. در این باهم‌آیی دو اسم با یکدیگر همشین می‌شوند که اسم اول به عنوان واحدی برای شمارش اسم دوم به کار می‌رود. در حقیقت اسم اول واحد واژه‌ای برای اسم دوم محسوب می‌شود (عبداللهی، ۱۳۸۲: ۸۲). برخی از واژه‌ها دارای واحد واژه‌های مختلفی‌اند. برای مثال گل می‌تواند با واژه‌های شاخه یا دسته به کار رود. از سوی دیگر یک واحد واژه نیز می‌تواند برای واژه‌های مختلفی استفاده شود. مثلاً «دست» هم برای استکان و هم برای کارد و چنگال و غیره به عنوان واحد واژه کاربرد می‌یابد. پیش از واحد واژه می‌توان عدد هم استفاده کرد و واژه اصلی پس از واحد واژه آورده شود. مانند یک پرس چلوکباب. در شرایطی که عدد یک به کار نرفته باشد، واژه «تا» هم می‌تواند در کنار واحد واژه و هم به جای آن به کار رود. مثلاً دو تا پرس چلوکباب / دو تا چلوکباب (صفوی، ۱۳۹۱: ۶۷).

روابط دیگری نیز بین واژه‌های همشین وجود دارد مانند باهم‌آیی جهتی، جنس و اتباع. در باهم‌آیی جهتی یکی از واژه‌های باهم‌آیی بیانگر جهت واژه محوری است. مثلاً بالا رفتن یا ته دره که در این مثال‌ها رفتن و دره واژه اصلی است (شریفی و نامورفرگی، ۱۳۹۱: ۵۳). در باهم‌آیی جنس نیز واژه دوم، بیانگر جنس واژه اصلی است. مثلاً تخت چوبی یا کاسه لعابی (همان). در ارتباط با مفهوم باهم‌آیی، نمونه‌هایی نظیر «کتاب متاب»، «میز پیز» و غیره قابل بررسی است. این نمونه‌ها تحت عنوان اتباع یا

^۱ - symmetrical opposition

^۲ - directional opposition

^۳ - lexical opposition

^۴ - meronymy

دوگانه‌سازی^۱ مطرح می‌شوند. فرآیند اتباع به مثابه ابزار واژه سازی در زبان فارسی، پیوستگی و ارتباط نزدیکی با باهم‌آیی هم‌نشین نشان می‌دهد. به این ترتیب که نقش مقوله سازی اتباع از طریق هم‌آیندگی لفظ مهمل بر اساس قاعده آوایی، در هم‌نشینی با واژه اصلی تحقق می‌یابد (افراشی، ۱۳۷۸: ۷۹). در این نوع باهم‌آیی، دو یا چند واژه تنها به دلیل شباهت صوتی که با هم دارند با یکدیگر به کار می‌روند. این نوع باهم‌آیی در هر زبانی یافت می‌شود که اغلب واژه دوم بی‌معنی است و در بین زبان‌های مختلف به صورت‌های متفاوت ظاهر می‌شود و این تفاوت نیز ربطی به معنای واژگان ندارد و فقط صورت صوتی واژه است که شکل صوتی جفت دیگر را تعیین می‌کند. در فارسی ابتدا واژه اصلی و سپس واژه هم‌نشین که اغلب خالی از معنا است آورده می‌شود. مانند کک و مک یا چادر پاژر و غیره (شریفی و نامورفرگی، ۱۳۹۱: ۵۰).

۳-۶- باهم‌آیی‌های واژگانی از نظر مقوله دستوری

واژه‌هایی که در کنار هم قرار می‌گیرند و به اصطلاح باهم‌آیی دارند، به لحاظ مقوله دستوری می‌توانند اسم، فعل، صفت و قید باشند. باهم‌آیی اسم با اسم مورد توجه پورتسینگ نبوده است. در چنین شرایطی وقوع یک اسم، اسم دیگری را به باهم‌آیی با خود می‌کشاند. مانند فیل / خرطوم یا لب / تب خال. در این نمونه‌ها، واژه‌ای چون «خرطوم» تنها در باهم‌آیی با «فیل» قرار دارد و نسبت به «فیل» نشاندار است (صفوی، ۱۳۸۲: ۸). در باهم‌آیی اسم با صفت، یک صفت نسبت به یک اسم نشاندار تلقی می‌گردد. مانند مو / بلوند یا نان / بیات. در این دسته، یک صفت هم‌نشینی خود را به یک اسم تحمیل می‌کند و نه برعکس (همان: ۷). نوع دیگر باهم‌آیی واژگانی، باهم‌آیی اسم با فعل است که در این نوع یک فعل از مولفه معنایی خاصی برخوردار است که از طریق اسم هم‌نشین با آن القاء می‌شود. مانند اسب / شیهه کشیدن، سگ / پارس کردن. در این نمونه‌ها «شیهه کشیدن» از مولفه معنایی {+اسب} برخوردار است و به همین دلیل صرفاً در باهم‌آیی با اسب امکان وقوع می‌یابد. یعنی شیهه کشیدن نسبت به اسب نشاندار است. باید به این نکته توجه داشت که این باهم‌آیی از سوی فعل به اسم تحمیل می‌شود و نه برعکس.

در باهم‌آیی قید با فعل، وقوع یک قید صرفاً در باهم‌آیی فعلی خاص امکان پذیر است. در چنین شرایطی، قیدی نسبت به یک فعل نشاندار به حساب می‌آید. مانند راه رفتن / راست راست یا خوردن / لُپ لُپ. در واقع قیده‌ها، نوعی تاکید برای فعل به حساب می‌آیند (همان: ۸). نوع آخر، باهم‌آیی فعل با فعل است. اینگونه خاص از باهم‌آیی به وقوع افعال ردیفی در جمله می‌انجامد. این باهم‌آیی واژگانی به دلیل وقوع یک واحد زبانی و وقوع مفهوم آن واحد در قالب یکی از مولفه‌های معنایی واحد زبانی دیگر نیست. مثلاً گرفتن / نشستن: بگير بنشین یا دویدن / رفتن: بدو برو. باهم‌آیی «گرفتن» و «نشستن» برای پدید آوردن زنجیره‌ای چون «بگير بنشین» از این طریق قابل توجیه نیست، زیرا نه در «گرفتن» مولفه معنایی {+نشستن} وجود دارد و نه می‌توان مولفه معنایی {+گرفتن} را برای فعل «نشستن» قائل شد (همان: ۹).

^۱ - reduplication

۴- تحلیل باهم‌آیی‌ها در کتاب گزیده متون ادب فارسی و آیین نگارش

داده‌ها از نظم، نثر و متون کتاب فوق‌الذکر جمع‌آوری و تحلیل شده است.

- ۱- خود نه زبان در دهان عارف مدهوش حمد و ثنا می‌کند که موی بر اعضا (صفحه ۹)
«حمد و ثنا» باهم‌آیی مترادف دارند، زیرا هر دو واژه به معنای «ستایش» است. در این باهم‌آیی هر دو واژه «حمد» و «ثنا» محوری هستند، یعنی هر دو هسته محسوب می‌شوند. این دو واژه می‌توانند جانشین یکدیگر شوند. کاربرد این دو واژه مترادف با هم، بر تأکید معنا افزوده و باعث خوانش بهتر معنا شده است. از نظر مقوله دستوری نیز این باهم‌آیی، اسم با اسم است. همچنین در این بیت واژه‌های زبان، دهان و مو باهم‌آیی متداعی دارند، زیرا در حوزه معنایی اعضای بدن قرار می‌گیرند.
- ۲- هنگامی که او را در غل و زنجیر به نزد من آوردند (صفحه ۱۱۷) ← «غل» به معنی بند یا زنجیری است که به دست، پا و گردن مجرم می‌بندند. این دو واژه نیز از نظر روابط مفهومی باهم‌آیی مترادف دارند. هر دو واژه محوری هستند و باهم‌آیی اسم با اسم محسوب می‌شوند. دیگر واژه‌ها و بسامد کاربرد این نوع باهم‌آیی در ذیل آمده است.

ردیف	واژه همنشین	واژه همنشین	باهم‌آیی مترادف
۱	عهد	پیمان	عهد و پیمان
۲	شک	تردید	شک و تردید
۳	غم	غصه	غم و غصه
۴	فضل	بخشش	فضل و بخشش
مجموع			۸۹

جدول ۱- نمونه‌هایی از باهم‌آیی مترادف

- ۳- جامه زهد و ریا‌کندم و بر تن کردم خرقه پیر خراباتی و هُشیار شدم (صفحه ۱۱)
در بیت فوق، زهد در معنی «پرهیزگاری و تقوا» آمده اما ریا به معنی «دو رویی و تظاهر» است. این جفت واژه‌ها از نظر روابط مفهومی باهم‌آیی متقابل دارند و تقابل آنها از نوع مکمل است. درک و فهم معنا از طریق تقابل صورت گرفته است و این کار باعث انتقال بهتر معنا و تدقیق و تشدید آن شده است. هر دو واژه نیز محوری و هسته به شمار می‌روند و از نظر مقوله دستوری باهم‌آیی دو اسم را نشان می‌دهند که با هم همنشین شده‌اند. حال نمونه دیگری را از نظر می‌گذرانیم.
- ۴- بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شوی در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی (صفحه ۱۵)
واژه‌های «زیر و زبر» را همچون نمونه قبل می‌توان باهم‌آیی متقابل دانست. با این تفاوت که در اینجا واژه‌ها دارای تقابل جهتی‌اند. به بیانی دیگر، هم تقابل معنا و هم جهت آن هر دو باعث تأکید معنا شده‌اند. به لحاظ مقوله دستوری نیز هر دو واژه، قید محسوب می‌شوند و قید مرکب می‌سازند و هر دو هسته و واژه‌های محوری‌اند. نمونه‌های دیگری از این نوع، در جدول زیر ارائه شده است.

ردیف	واژه همنشین	واژه همنشین	باهم آیی متقابل	نوع تقابل
۱	سرد	گرم	سرد و گرم	مدرج
۲	چپ	راست	چپ و راست	جهتی
۳	دانا	نادان	دانا و نادان	واژگانی
۴	سوال	جواب	سوال و جواب	دوسویه
مجموع			۴۳	

جدول ۲- نمونه‌هایی از باهم‌آیی متقابل

۵- حاجت موری به علم غیب بداند در بن چاهی به زیر صخره صمّا (صفحه ۹) در این بیت «علم غیب» را می‌توان نوعی از علم دانست از این رو دارای شمول معنایی است و می‌توان آن را زیر شمول علم قرار داد. در فارسی هرگاه بخواهیم بگوییم که کسی دانش و آگاهی بر پنهانی‌ها دارد از ترکیب «علم غیب» استفاده می‌کنیم. لذا مشاهده می‌شود که این نوع باهم‌آیی از طریق واژه زیرشمول می‌تواند به توصیف و تبیین دقیق‌تر معنا و در نهایت خوانش بهتر متن بیفزاید. در اینجا هر دو واژه «علم» و «غیب» هسته و محوری به شمار می‌روند. این باهم‌آیی از نظر مقوله دستوری باهم‌آیی اسم با اسم است و یک ترکیب اضافی محسوب می‌شود. در ذیل نمونه دیگری از شمول معنایی ذکر می‌شود.

۶- چادر نماز را به سرم انداختم (صفحه ۲۵) ← چادر نماز نیز دارای باهم‌آیی شمول معنایی است. زیرا می‌توان آن را نوعی از چادر تلقی کرد و زیر شمول چادر تلقی نمود. لذا قرارگرفتن یا قرار دادن هر چیز در طبقه‌ها و دسته‌ها و یا انواع آن باعث نوعی سامان‌دهی و نظم و توصیف دقیق‌تر و در نتیجه بیان بهتر معنای آن می‌شود که در این نمونه قابل مشاهده است. در این باهم‌آیی دو اسم در کنار هم قرار گرفته‌اند که هر دو واژه محوری‌اند. برخی دیگر از نمونه‌ها عبارتند از موارد موجود در جدول شماره ۳:

ردیف	واژه‌های همنشین	واژه شامل
۱	لنگر و سکان	کشتی
۲	ماه رمضان	ماه‌های قمری
۳	عقاب و کرکس	پرنده شکاری
۴	ماه و ستاره	اجرام آسمانی
مجموع		۳۳

جدول ۳- نمونه‌هایی از باهم‌آیی شمول معنایی

۷- زبان در دهان ای خردمند چیست؟ کلید در گنج صاحب هنر (صفحه ۶۷) «کلید» جزیی از «در» محسوب می‌شود، لذا باهم‌آیی جزء واژگی دارد. «کلید» هسته و واژه محوری و «در» وابسته آن است. «کلید در» از نظر مقوله دستوری نیز باهم‌آیی دو اسم است. همچنین واژه زبان را هم می‌توان جزیی از دهان دانست از آنجایی که موضوع و هدف سخن درباره زبان است، پس واژه زبان

هسته و دهان وابسته آن است و از طرفی باهم‌آیی زبان و دهان، باهم‌آیی متداعی به شمار می‌رود که در حوزه معنایی اعضای بدن قرار می‌گیرند. تداعی معنایی نقش بسزایی در انتقال و بیان معنا دارد که در اینجا قابل مشاهده است. برخی دیگر از نمونه‌های جزء واژگی را می‌توان در جدول زیر مشاهده نمود:

ردیف	واژه همنشین	واژه همنشین	باهم‌آیی جزء واژگی	واژه اصلی
۱	کُنْج	حیاط	کُنْج حیاط	کُنْج
۲	در	خانه	در خانه	در
۳	کلید	در	کلید در	کلید
مجموع			۵	

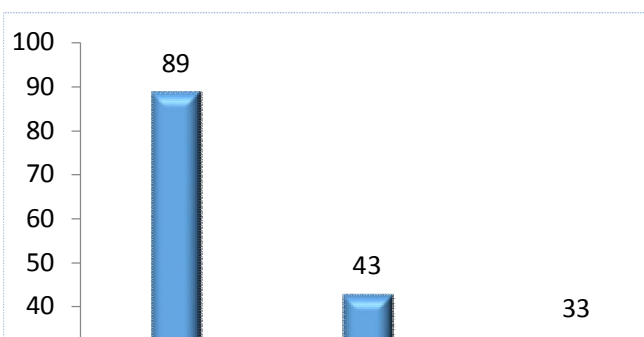
جدول ۴- نمونه‌هایی از باهم‌آیی جزء واژگی

۸- خرم کسی که رخ به پرند آور آورد نظم جهان به قبضه شمشیر بسته است (صفحه ۱۰۸) «قبضه» واحد شمارش برای شمشیر به شمار می‌رود. واحدهای شمارش در معرفی و بیان اسم خود موثر هستند. برخی از واحدهای شمارش برای چندین واژه استفاده می‌شوند. قبضه نیز برای شمشیر، اسلحه، توپ جنگی و غیره به کار می‌رود. در اینجا قبضه شمشیر باهم‌آیی دو اسم را نشان می‌دهد، زیرا واحد واژه‌ها جزو مقوله دستوری اسم‌ها به شمار می‌روند. واژه «شمشیر» محوری و «قبضه» وابسته آن است. نمونه‌های دیگری از کتاب به همراه تعداد کاربرد آنها در جدول ذیل آمده است:

ردیف	واحد واژه (اسم)	واژه اصلی (اسم)	باهم‌آیی واحد واژگی
۱	دانه	خرما	دانه خرما
۲	قطره	آب	قطره آب
۳	کیلو	سیب	کیلو سیب
۴	دانه	مروارید	دانه مروارید
مجموع			۱۴

جدول ۵- نمونه‌هایی از باهم‌آیی واحد واژگی

پس از بررسی باهم‌آیی از نظر انواع روابط مفهومی در پیکره مورد بررسی، آمار و ارقام مربوط به کاربرد آنها بر اساس تعداد باهم‌آیی در نمودار ذیل ارائه شده است:



نمودار ۱- مقایسه میزان کاربرد باهم‌آیی از نظر روابط مفهومی در کل پیکره زبانی

۹- آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی آمده مجموع در ضلال محمد (صفحه ۱۰) در این بیت باهم‌آیی متداعی مشاهده می‌شود که در ادبیات، آن را «مراعات النظیر» می‌نامند. یعنی واژه‌هایی که عمدتاً در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند و معمولاً در شعر، در یک بیت باهم‌آیی دارند. واژه‌های آدم، نوح، خلیل، موسی، عیسی و محمد همگی نام پیامبران اولوالعظم هستند که در یک بیت آمده‌اند و باعث مشخص شدن حوزه معنایی شده‌اند. بنابر این معنا بهتر قابل فهم و خوانش آن راحت‌تر شده است. برخی از باهم‌آیی متداعی که در کتاب آمده است را می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد:

ردیف	واژه‌های هم‌نشین	حوزه معنایی
۱	عود- چنگ- دف- نی	آلات موسیقی
۲	شیر- پیل(فیل)- نهنگ	حیوانات
۳	خاک- باد- آب- هوا	عناصر چهار گانه
۴	تیر- سپر- کمان	ابزار جنگی
مجموع		۴۸

جدول ۵- نمونه‌هایی از باهم‌آیی متداعی

۱۰- گیسوان انبوه را با یک دستمال ابریشمی زردی گرد سر مهار کرده بود (صفحه ۷۳) ← در این باهم‌آیی واژه دوم بیانگر جنس واژه اول است و ابریشمی جنس دستمال را نشان می‌دهد. این نوع باهم‌آیی را می‌توان «باهم‌آیی جنس» نامید که معمولاً از نظر مقوله دستوری باهم‌آیی اسم با صفت است. توصیف نوع جنس اسم به افزایش و درک بهتر موصوف (اسم اول) می‌انجامد که در این نمونه اتفاق افتاده است. دیگر نمونه‌های پیکره به شرح ذیل است.

ردیف	واژه همنشین	واژه همنشین	باهم آیی جنس
۱	کلاه	نمدی	کلاه نمدی
۲	انگشتر	طلا	انگشتر طلا
۳	جام	برنجی	جام برنجی
مجموع			۴

جدول ۷- نمونه‌هایی از باهم‌آیی جنس

۱۱- او پایین پرید (صفحه ۳۴) ← این باهم‌آیی از نوع چیتی است، زیرا واژه «پایین» نشانگر جهت فعل «پریدن» است. واژه «پرید» محوری و واژه «پایین» وابسته آن است. از نظر مقوله دستوری نیز در طبقه باهم‌آیی اسم با فعل قرار می‌گیرد. هرگاه جهت مشخص می‌گردد، مفهوم روشن‌تر و درک آن آسان‌تر خواهد شد. مثال‌های دیگر در جدول ذیل ارائه شده است.

ردیف	واژه همنشین	واژه همنشین	باهم آیی چیتی
۱	سر	پایین انداختن	سر پایین انداختن
۲	پایین	آورد	پایین آورد
۳	سر	بالا کردن	سر بالا کردن
مجموع			۴

جدول ۸- نمونه‌هایی از باهم‌آیی چیتی

۱۲- تو نیز امروز و فردا بدرد خواهی گفت (صفحه ۱۷) ← باهم‌آیی امروز و فردا در فارسی، باهم‌آیی اصطلاحی و در معنای «زمان نزدیک» است. این باهم‌آیی دارای مقوله دستوری قید با قید است و هر دو واژه هسته و محوری‌اند. از نظر مقوله دستوری می‌توان این نوع را طبقه بندی جدید در نظر گرفت.

۱۳- مثل اجل معلق ظاهر شدند (صفحه ۱۹۹) ← در فارسی اجل معلق اصطلاحی است از «ظاهر شدن ناگهانی کسی» یا «مرگ ناگهانی» است. اجل در معنای لغوی به معنی جلیل‌تر و بزرگوارتر است و معلق به معنی آویزان است. ولی از معنای تک تک واژه‌ها نمی‌توان به معنی اصطلاحی آن رسید. این باهم‌آیی یک ترکیب صفتی به شمار می‌رود. در واقع صفت معلق بودن، اسم اجل را توصیف می‌کند و مفهوم آن را واضح‌تر و روشن‌تر می‌نماید. لذا باعث انتقال بهتر معنا و خوانش بهتر می‌شود. دیگر نمونه‌های این گونه باهم‌آیی از قبیل زیر است:

ردیف	واژه همنشین	واژه همنشین	باهم‌آیی اصطلاحی	معنای اصطلاحی
۱	پول	سیاه	پول سیاه	پول کم ارزش و پشیز
۲	رگ	خواب	رگ خواب	نقطه ضعف و راه نفوذ
۳	بخت	برگشته	بخت برگشته	فرد نگون بخت و بیچاره
مجموع				۲۶

جدول ۹- نمونه‌هایی از باهم‌آیی اصطلاحی

۱۴- آنچه زیادی بود را در انباری گذاشت و در آن را مهر و موم کرد (صفحه ۱۴۰) ← مهر و موم کردن، آلت فلزی و موم آب شده‌ای است که در گذشته برای جلوگیری از سوء استفاده به روی پاکت نامه، در مغازه، انبار و غیره قرار می‌دادند و اسم شخص را روی آن نقش می‌زدند و مهر می‌کردند. موم کردن و مهر زدن دو عملی است که باید با هم انجام شود. این دو واژه باهم‌آیی زیادی دارد و می‌توان گفت رابطه‌ای ثابت بین آنها برقرار است. هر چند در عمل ممکن است امروزه فقط مهر کردن انجام شود اما لفظ و ساختار زبانی، ثابت مانده است و این واژه به همین صورت در فارسی و نیز کتاب مورد نظر کاربرد دارد. این باهم‌آیی شامل دو اسم است که هر دو واژه در آن محوری‌اند. نمونه‌های دیگر از این نوع باهم‌آیی را می‌توان در جدول ذیل مشاهده نمود.

ردیف	واژه همنشین	واژه همنشین	باهم‌آیی با رابطه ثابت
۱	تاج	تخت	تاج و تخت
۲	گل	لای	گل و لای
۳	حرص	ولع	حرص و ولع
مجموع		۵	

جدول ۱۰- نمونه‌هایی از باهم‌آیی با رابطه ثابت

۱۵- چه درد است جیغ و ویغ راه انداختی (صفحه ۳۵) ← این نوع باهم‌آیی اتباع است و واژه دوم تابع واژه اول ساخته شده است. جیغ و ویغ به معنی سر و صدا یا داد و فریاد است. در فارسی هنگامی که بخواهند از سر و صدای کسی به تحقیر یاد کنند یا عجز او را برسانند از باهم‌آیی «جیغ و ویغ» استفاده می‌کنند. این نوع تکرار ناقص (ویغ) به شدت و تاکید معنا می‌افزاید. زبان فارسی یکی از زبان‌هایی است که اتباع در آن زیاد یافت می‌شود. اتباع هم در محاوره و مکالمه و هم در نوشتار دیده می‌شود. نمونه‌های زیر از این کتاب در جدول زیر مشاهده می‌شود.

ردیف	واژه همنشین	واژه همنشین	باهم‌آیی اتباع
۱	هاج	واج	هاج و واج
۲	اخم	تخم	اخم و تخم
۳	هارت	هورت	هارت و هورت
مجموع		۷	

جدول ۱۱- نمونه‌هایی از باهم‌آیی اتباعی

۱۶- چشم‌های میشی داشت (صفحه ۱۴۰) ← این باهم‌آیی از نوع باهم‌آیی مطلق است، زیرا رنگ میشی تنها برای چشم مورد استفاده قرار می‌گیرد و با هیچ واژه دیگری همنشین نمی‌شود. همچنین این باهم‌آیی دارای مقوله دستوری اسم با صفت است. وقتی رنگ چشم مشخص می‌شود، مفهوم دقیق‌تر و کامل‌تر می‌گردد. از این رو انتقال معنا بهتر صورت می‌گیرد. گفتنی است این تنها نمونه یافت شده از

باهم‌آیی مطلق در کتاب مورد بررسی است. در ادامه جدول‌های ۱۲ و ۱۳ انواع و تعداد کاربرد باهم‌آیی را در کل پیکره زبانی نشان می‌دهند.

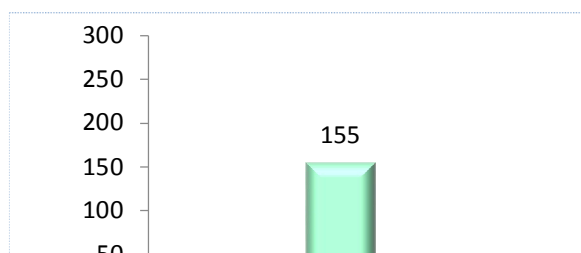
ردیف	نوع باهم‌آیی	تعداد باهم‌آیی
۱	باهم‌آیی مترادف	۸۹
۲	باهم‌آیی متقابل	۴۳
۳	باهم‌آیی شمول معنایی	۳۳
۴	باهم‌آیی جزء واژگی	۵
۵	باهم‌آیی واحد واژگی	۱۴
۶	باهم‌آیی متداعی	۴۸
۷	باهم‌آیی جنس	۴
۸	باهم‌آیی جهتی	۴
۹	باهم‌آیی اصطلاحی	۲۶
۱۰	باهم‌آیی با رابطه ثابت	۵
۱۱	باهم‌آیی اتباعی	۷
۱۲	باهم‌آیی مطلق	۱
مجموع		۴۰۹

جدول ۱۲- انواع باهم‌آیی‌های واژگانی (مفهومی) در کل پیکره زبانی

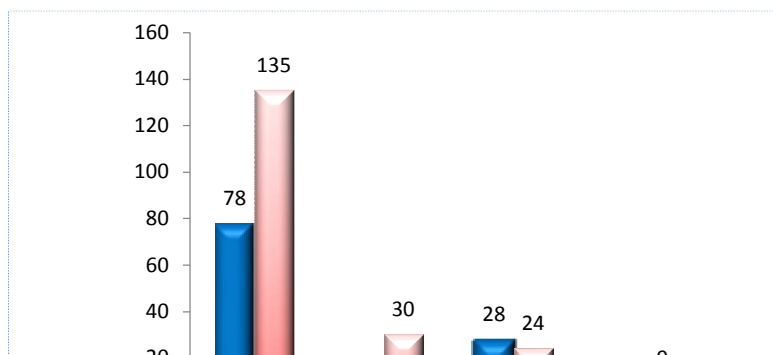
ردیف	نوع باهم‌آیی	نمونه باهم‌آیی	تعداد باهم‌آیی
۱	باهم‌آیی اسم با اسم	تیر و کمان	۲۱۳
۲	باهم‌آیی اسم با صفت	شیر ژیان	۳۵
۳	باهم‌آیی اسم با فعل	وصیت کردن	۵۲
۴	باهم‌آیی فعل با فعل	برو ببینم	۹
۵	باهم‌آیی قید با فعل	زار زار گریه کردم	۱۳
۶	باهم‌آیی صفت با صفت	نیک و بد	۳۵
۷	باهم‌آیی قید با قید	امروز و فردا	۴
مجموع			۴۰۹

جدول ۱۳- انواع باهم‌آیی‌های واژگانی (ساختاری) در کل پیکره زبانی

پس از بررسی داده‌ها، در نمودارهای ۲ و ۳ یافته‌های باهم‌آیی پیکره از نظر متن و مقوله دستوری به صورت زیر نشان داده می‌شود.



نمودار ۲- مقایسه میزان کاربرد باهم‌آیی (درنظم و نثر و متن) در کل پیکره زبانی



نمودار ۳- مقایسه میزان کاربرد باهم‌آیی از نظر مقوله دستوری (به تفکیک نظم و نثر و متن) در کل پیکره زبانی

۵- نتیجه‌گیری

باهم‌آیی واژگانی مقوله‌ای است که می‌توان آن را از نظر مقولات دستوری، روابط مفهومی و برخی از روابط و ویژگی‌های دیگر بررسی کرد. یافته‌های حاصل از بررسی داده‌ها، کاربرد دوازده نوع باهم‌آیی را در پیکره نشان می‌دهد. از نظر روابط مفهومی بیشترین روابط بین واژه‌های هم‌مشین در پیکره زبانی مورد نظر، از نوع مترادف، تقابل و شمول معنایی است. به نظر می‌آید ازدیاد باهم‌آیی‌های مترادف، تقابل و شمول معنایی در این کتاب به سبب ژانر خاص متن (ادبی) باشد. این امر نشان می‌دهد که تعداد فراوان باهم‌آیی با رابطه مترادف و متقابل در زبان اهمیت بسیار دارد. می‌توان گفت مترادف‌ها و تقابلهای می‌توانند در انتقال بهتر معنا و تفهیم بهتر متون به مخاطبان کمک شایانی کنند. زیرا اگر معنای یکی از دو واژه مترادف یا متقابل (که با هم به کار می‌روند) روشن و واضح نباشد، واژه دیگر به انتقال و خوانش بهتر معنی کمک می‌کند. شمول معنایی نیز در این امر موثر است، چرا که با طبقه‌بندی و نظم‌دهی باعث گسترش معنا است. حال به نظر می‌رسد که بتوان این کتاب را در استفاده مطلوب از روابط مفهومی به خصوص مترادف و تقابل و شمول معنایی مورد تایید قرار داد. واقعیت آن است که مقوله باهم‌آیی از طریق

سه مفهوم تقابل، مترادف و شمول معنایی، رابطه‌ای مستقیم را نشان می‌دهد. این یافته‌ها به نوعی پاسخ به سوال اصلی پژوهش است و در اصل بازتاب ارتباط تنگاتنگ میان آنها (باهم‌آیی و روابط مفهومی) است. پس از این سه نوع، «باهم‌آیی متداعی» از پربسامدترین نوع، در پیکره است و باهم‌آیی‌های واحدواژگی در رده‌های دیگر کاربرد قرار می‌گیرد. در عین حال باهم‌آیی جزء واژگی کاربرد نسبتاً معدودی را نشان می‌دهد.

نتایج حاکی از آن است که در برخی از واژه‌هایی که با هم هم‌نشین شده‌اند، رابطه ثابت و همیشگی وجود دارد. در این نوع باهم‌آیی، جفت واژه‌ها بیشتر برای تکمیل و یا تاکید بر معنا با هم هم‌نشین شده‌اند. در کنار این باهم‌آیی‌ها، باهم‌آیی‌های دیگری نیز مشاهده گردید که عبارتند از باهم‌آیی‌های اصطلاحی، اتباع، مطلق، جهت و جنس که هر یک نقش خود را در بیان بهتر معنا و پیام متن نشان می‌دهند. در این میان باهم‌آیی جنس و جهت (هر یک با کاربرد فقط ۴ مورد) و باهم‌آیی مطلق (۱ مورد) کمترین بسامد وقوع را نشان می‌دهند. در حالیکه کاربرد باهم‌آیی اصطلاحی نمود بیشتری یافته است. کاربرد باهم‌آیی در نثر و متون کتاب مورد مطالعه بیشتر از نظم است. از دیدگاه صفوی و بسیاری از پژوهشگران دیگر باهم‌آیی از نظر مقولات دستوری، به «اسم و اسم»، «اسم و فعل»، «اسم و صفت»، «قید و فعل» و «فعل و فعل» طبقه بندی شده است، اما در داده‌های تحلیل شده مشاهده شد که دو مقوله دستوری «صفت و صفت» و «قید و قید» را هم می‌توان به این طبقه‌بندی از باهم‌آیی افزود. کاربرد «تیک و بد» برای طبقه اول و استفاده از «امروز و فردا» برای طبقه دوم شواهدی بر این ادعا است. لذا می‌توان این مورد را از دستاوردهای جدید این پژوهش تلقی نمود.

طبق داده‌های پژوهش از مجموع ۴۰۹ باهم‌آیی جمع‌آوری شده از کتاب مورد مطالعه، بیشتر باهم‌آیی‌ها از مقوله دستوری «اسم با اسم» و کمترین داده‌ها از مقوله دستوری «قید با قید» است. این نتیجه نیز نشان‌دهنده کاربرد فراوان اسم‌ها در زبان فارسی است. آمار به دست آمده در این پژوهش می‌تواند علت‌های دیگری هم داشته باشد؛ از جمله اینکه در کتاب مورد مطالعه از نثر، متن و اشعار ادبی قدیمی و جدید همزمان استفاده شده است و به سبب آنکه متون و اشعار انتخاب شده در کتاب مورد مطالعه از نویسندگان و شاعران مختلفی است در برخی از این متون باهم‌آیی بیشتر استفاده شده و در برخی از آنها کمتر. از این رو، ممکن است این آمار به دست آمده به سبب نویسندگان نیز برگردد. در این پژوهش با تبیین داده‌ها و شواهد موجود نشان داده شد که وجود باهم‌آیی در متن باعث انتقال بهتر، تاکید و تشدید معنا و خوانش بهتر مفاهیم می‌شود. از این رو پیشنهاد می‌گردد که مولفان، تدوینگران و نویسندگان در نگارش کتاب‌های آموزشی، باهم‌آیی را بیشتر مد نظر داشته باشند و در نوشتن این نوع کتاب‌ها از انواع باهم‌آیی به ویژه باهم‌آیی‌هایی که دارای روابط مفهومی‌اند، استفاده نمایند تا در انتقال معنی و تفهیم دقیق مطالب به خوانندگان در هر رشته و گرایش تحصیلی موثرتر عمل نمایند.

منابع

- ابراهیمی چابکی، محمد صادق (۱۳۹۴). *روابط مفهومی واژگان در زبان فارسی*، وبلاگ رشد آموزش زبان و ادب فارسی.
- اخلاقی، الهام و سید حسین سیدی (۱۳۹۱). «تحلیل رابطه باهم‌آیی واژگان در قرآن کریم (مطالعه موردی سوره بقره)»، *نیمسال نامه مطالعات قرآنی و روایی*، سال اول، شماره دوم، صص ۹-۷۵.
- افراشی، آریتا (۱۳۷۸). «نگاهی به مسئله باهم‌آیی واژگان»، *نشریه زبان و ادب*، شماره ۷ و ۸، صص ۸۲-۷۵.
- پناهی، ثریا (۱۳۸۱). «فرآیند باهم‌آیی و ترکیبات باهم‌آیند در زبان فارسی»، *نامه فرهنگستان*، صص ۲۰۱-۲۰۳.
- ریاضی، عبدالمهدی و فاطمه میهن خواه (۱۳۸۳). «همایی واژگانی در زبان فارسی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۵، صص ۸۸-۹۱.
- شریفی، شهلا و مجتبی نامورفرگی (۱۳۹۲). «تقسیم بندی جدید انواع باهم‌آیی واژگانی با در نظر گرفتن ویژگی‌های فرامتنی در شکل‌گیری انواع باهم‌آیی»، *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، شماره ۷، صص ۳۹-۶۱.
- صفوی، کورش (۱۳۹۱). *آشنایی با معنی‌شناسی*، چاپ دوم، تهران: نشر پژواک کیوان.
- صفوی، کورش (۱۳۸۲). «پژوهشی درباره باهم‌آیی واژگانی در زبان فارسی»، *نشریه زبان و ادب*، شماره ۱۸، صفحه ۱-۱۳.
- صفوی، کورش (۱۳۹۲). *درآمدی بر معنی‌شناسی*، چاپ پنجم، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- عبداللهی، مهرو (۱۳۸۲). *نگاهی اجمالی به مسئله حشو در واژگان زبان فارسی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
- مدرس خیابانی، شهرام (۱۳۸۶). *باهم‌آیی واژگانی در زبان فارسی*، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی.
- یول، جرج (۱۳۸۷). *بررسی زبان*، ترجمه علی بهرامی، چاپ دوم، ویراست سوم، تهران: انتشارات رهنما.
- Balci, O. & cakil, A. (2012). "Teaching Vocabulary through Collocations in EFL Classes: the Case of Turkey", *Research Studies in Language Learning*, 1(1); pp 21-32.
- Brown, K. (2006). *Encyclopedia of Language and Linguistics*, Second Edition, Oxford: Elsevier Ltd.
- Cruse, D. A. (1986). *Lexical Semantics*, reprinted 1991, Cambridge: Cambridge University Press.
- Firth, J. R. (1957). "A Synopsis of Linguistic Theory", 1930-1955. In Palmer F (Ed.). *Selected Papers of G. R. Firth 1952-1959* (Longman, London).

- Halliday, M. A. K. and Ruqaiya Hassan (1976[1992]). *Cohesion in English*, London: Longman.
- Hartmann, R. R. K. and Gregory James (1998). *Dictionary of Lexicography*, London: Routledge.
- Hoey, M. (2005). *Lexical Priming: A New Theory of Words and Language*, Routledge.
- Leech, G. ;Rayson, P. and A. Wilson (2001). *Word Frequencies in Written and Spoken English*, Based on the British National Corpus London: Longman.
- Lobner, S. (2002). *Understanding Semantics*, Arnold Publishing.
- Lyons, J. (1996). *Linguistics Semantics, An Introduction*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Palmer, F. R. (1981). *Semantics*, Cambridge: Cambridge University press.
- Sadeghi, Z. (2010). "The Importance of Collocation in Vocabulary Teaching and Learning", *Translation Journal*, Volume 14, No.2; pp 19, 20.
- Saeed, J. I. (1997). *Semantics*, Oxford: Blackwell Publishers Ltd.
- Shin, D. (2007). "The High Frequency Collocations of Spoken and Written English", *Victoria University of Wellington, New Zealand, English Teaching Journal*, volume 62 (1); pp 199-218.
- Sung, J. M. (2003). *English Lexical Collocations and their Relation to Spoken Fluency of Adult non-native Speakerd*, Pennsylvania: Indian University of Pennsylvania.
- Zarei, A. A. and M. Mousavi(2016), "The Effects of Feedback Types on Learners' Recognition of Lexical Collocations", *International Journal of Applied Linguistics & English Literature*, ISSN 2200-3592 (Print), ISSN 2200-3452 (Online), Volume.5 No. 2; pp 1, 8.